آینه

ایران

ساکت‌های دیروز تحریک‌کنندگان امروز

● **محمدرضا تابش:** دولت یازدهم وارث مصایب، تنگناها و گرفتاری‌هایی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که متأثر از نقش کم نخبگان در فرایند تصمیم‌گیری دولت گذشته بوده است. چنان‌که در دولت گذشته سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در طرفه‌العینی بر خلاف نظر نخبگان به تعطیلی کشانده شد و نامه ده‌ها اقتصاددان درباره اشتباهات اقتصادی دولت مورد بی‌توجهی قرار گرفت و اینها تنها نمونه‌هایی از بی‌توجهی دولت گذشته به بهره‌گیری از انتقادات نخبگان بود که با سکوت کسانی بدرقه شد که حامی دولت قبل بودند اما امروز با چشم فروبستن بر واقعیات به تحریک مردم علیه دولت یازدهم می‌پردازند. این جریان سیاسی و رسانه‌های وابسته به آن، جامعه‌ای را که از تبعیض و فقر ناشی از سوءمدیریت‌های گذشته رنج می‌برد و رکود توان تولیدکنندگانش را تحلیل برده، تحریک می‌کنند و به جای ارائه طرح‌ها و نقدهای التیام‌بخش نمک بر زخم آن می‌پاشند، اخلاق و ارزش‌های انقلابی را نادیده می‌گیرند.

کیهان

مبادا سیلی بخوریم!

● **جعفر بلوری:** امروز برای مردم، مقابله انقلابی با رکود، بی‌کاری، فساد، فیش‌های نجومی مدیران دولتی، اعتیاد، طلاق، بزه‌کاری و... مسئله است، نه پخش‌شدن یا نشدن ربنای فلان خواننده معلوم‌الحال، لغوشدن این کنسرت یا مجوزگرفتن آن موسیقی. وقتی روزنامه «دولتی» که با پول بیت‌المال اداره می‌شود، تیتر و عکس اول صفحه خود را اختصاص می‌دهد به فلان خواننده و مهم‌ترین دغدغه‌اش در آن روز می‌شود، پخش‌نشدن ربنای او آن هم درحالی‌که در همان ایام، مراکز رسمی کشور اعلام می‌کنند، شش‌میلیون‌و ۵۰۰ هزار نفر بی‌کار داریم، یک‌ونیم‌میلیون نفر معتاد داریم، درصد طلاق بالا رفته، جماعتی حاشیه‌نشین داریم و ۶۰۰ هزار بزهکار، دو حال بیشتر وجود ندارد؛ یا این مسائل اهمیتی برایش ندارد و مهم، بازی‌های سیاسی و جناحی است یا اینکه، برنامه و طرح جدی برای مقابله با آنها ندارد، که به نظر حالت دوم صحت دارد... . پنهان‌شدن پشت دولت‌های قبل چاره کار نیست. دولت نیاز به برنامه و طرح اقتصادی و اجرای انقلابی آنها دارد. اقتصاد مقاومتی یک شعار نیست یک روش مؤثر است که طرح، برنامه و مجری انقلابی می‌خواهد؛ اقتصاد مقاومتی محدود به کشور ایران اسلامی هم نیست، به معنی سیاست‌های ریاضتی هم که غرب با استفاده از آن به استثمار مردم می‌پردازد هم نیست.

اعتماد

راهکار تندروها برای بازگشت به قدرت

● **آذر منصوری:** می‌توان گفت مجلسی معتدل و همراه با دولت شکل گرفته است. به نظر می‌رسد که مخالفان دولت از فقدان برنامه‌های ایجابی به دلیل شکست در زمانی که سه دوره از مجلس و دو دوره دولت را در اختیار داشتند در کنار همراهی دیگر ارکان قدرت با این نهادها بیشتر مأموریت خود را معطوف به جنبه‌های تخریبی دولت تا انتخابات ۹۶ خواهند کرد. در زمان باقی مانده تا انتخابات چند برنامه را در دستور کار خود قرار می‌دهند. آنها با بهره‌گیری از رسانه‌های فراگیر و امکاناتی که در اختیار دارند، سعی می‌کنند دولت یازدهم را دولتی ناکارآمد در اذهان عمومی جلوه دهند؛ دولتی که نتوانسته در زمینه‌های اقتصادی گام مؤثری بردارد. آنها به این موضوع همچنان که تاکنون چنین بوده اشاره نخواهند کرد که عامل رکود در کشور چه بوده است و خارج‌کردن کشور از رکود به چه الزاماتی نیاز دارد و اینکه بخش عمده‌ای از عامل این رکود میراث مخربی است که از دولت گذشته به جای مانده است. رانت‌ها و باندهایی که در دولت گذشته تشکیل یا قوت گرفتند، امروز مانع اقداماتی است که دولت در زمینه اقتصادی و معیشت مردم انجام می‌دهد.

جوان

مهجوریت انقلابی‌گری در پرتو طلوع محافظه‌کاری

● **محمد اسماعیلی:** فاصله‌گرفتن از آرمان‌های امام و انقلاب در سیاست‌ورزی‌های امروز برخی از مسئولان و کارگزاران نظام، از علل تامه تکرار کلیدواژه‌ای به نام «انقلابی‌گری» توسط مقام معظم رهبری است؛ سیاست‌مدارانی که با ایجاد حس محافظه‌کاری در خود، نه‌تنها خود از اصول بدیهی انقلاب اسلامی در حوزه سیاست خارجه دست برداشته، بلکه همت اصلی خود را «رویگردانی از اندیشه‌های امام» و «تغییر در مبانی انقلاب اسلامی» قرار داده آن هم در شرایطی که روحیه رفاه‌زدگی و اشرافی‌گری بر عملکرد آنها مستولی شده و منجر به آن شده که کارکرد آنها برای انقلاب و جامعه در پایین‌ترین سطح ممکن قرار بگیرد. «تغییر نسل» فی‌نفسه خطر فراموش‌شدن آرمان‌های انقلاب را به دنبال دارد، یعنی درصورتی‌که اطلاعات درست و صحیحی از انقلاب و شاخص‌های آن نظیر «انقلابی‌گری» به نسل جدید منتقل نشود و این فقدان اطلاعات در نسل نو در صورتی با جریان‌سازی هدفمند طیفی از مسئولان - که تلاش دارند تعریفی خلاف واقع از اندیشه‌های حضرت امام را به جامعه معرفی کنند- یگانه شود، قطعاً به نابودی انقلاب و گفتمان آن خواهد انجامید.

عکس: جام‌جم

مروری بر رابطه علی لاریجانی و جبهه پایداری

فصل جدید جنگ سرد

ادامه از صفحه اول

امیرآبادی گفته بود: «آقای لاریجانی چون حضورش در قم کمتر بوده، در ایام انتخابات یکباره حضورش بیشتر شد. همه ادارات هم به کمکش آمدند و همایش‌های زیادی برگزار کردند. مردم اینها را دیدند. بنده که همه جلسات استان را بدون استثنا شرکت می‌کردم، در این همایش‌ها شرکت نکردم. شهردار قم بعد از دهه فجر، جلسه بزرگی برای افتتاح پروژه منوریل گذاشت؛ موردی که خود این دوستان با آن مخالف بودند! هرچه جلوتر رفتیم، بدبینی‌ها هم بیشتر شد. اینها قبل از انتخابات بود. شورای تأمین استان در ایام انتخابات منطقه‌ای را مشخص و اعلام کرد کسی حق ندارد ستاد تبلیغاتی در این محدوده بزند. آقای لاریجانی اما در اینجا ستاد زد. من نامه اعتراضی نوشتم. بعد از سه روز دیدند که نمی‌توانند آن را جمع کنند. برای همین مصوبه را عوض کردند! ما نامه نوشتیم که شما زورتان نرسید، اما ما تحریم می‌کنیم و در اینجا ستاد نمی‌زنیم. من اگر جای آقای لاریجانی بودم حتما جلو این رفتارهای ستادم می‌ایستادم. استقلال به این معنا نیست که هر کسی آمد و از اسم ما استفاده کرد، چیزی نگوییم. بالاخره کسی که مستقل است اصولی در انتخابات دارد. اگر سازمان مجاهدین از من حمایت می‌کرد من نباید چیزی می‌گفتم؟ در قم بعضی‌ها گفتند می‌خواهیم با بنایی و لاریجانی فهرست بدهیم. گفتم من قبول ندارم. خیلی از کاندیداها گفتند با هم پوستر بزنیم، گفتم نه. به طرز عجیبی این دوره شام انتخاباتی زیاد دادند! همان نامزدهایی که شام دادند، بعضی‌شان با لاریجانی پوستر چاپ کردند. همه اینها مؤثر بود. آقای لاریجانی تلاش کرد بنایی را در جامعه مدرسین قرار دهد و رفتن بنایی و نرفتن ما عاملی بود که مردم نسبت به آن واکنش منفی داشتند. وقتی انصراف آقای آشتیانی اعلام شد ما شدیم دو نفر؛ بنده و آقای ذوالنور. یک نفر را باید پیدا می‌کردند. چون کسی نبود مردم یا بنایی را می‌نوشتند یا لاریجانی، که مردم ترجیح دادند لاریجانی باشد. به نظرم با این انصراف، یک‌جا برای لاریجانی خالی شد. دلیل انصراف هم این بود که رئیس جامعه مدرسین گفته بودند به نفع ذوالنور انصراف دهید».

خط و نشان‌های بعد از انتخابات

اما امیرآبادی در ادامه این گفت‌وگو یک نکته دیگر هم گفته بود که نشان می‌داد با وجود راهیابی لاریجانی به مجلس دهم و با وجود نیاز اصولگرایان به او برای ندادن سکان مجلس به اصلاح‌طلبان، همچنان مرزبندی‌های گذشته به قوت خود باقی است. او گفته بود: «باید مشخص شود کی انقلابی هست و کی نیست. باید به این سمت‌وسو برویم. انقلابی یا غیرانقلابی، اصولگرا و اصلاح‌طلب دیگر با هم قاتی شده است. افراد مواضعشان را شفاف کنند. واقعیت این است که یک‌سری منتقد دولت هستند و یک‌سری حامی دولت. بااین‌حال رفتارهای برعکس در مجلس شاهد هستیم، فکر می‌کنم باید اسم فراکسیون اصولگرایان مجلس دهم را بگذاریم «من انقلابی‌ام»! باید در قالب ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب باشد. عملا باید ثابت کنیم. با حرف نمی‌شود. نگوییم امام‌خامنه‌ای و جور دیگری عمل کنیم. باید یک فراکسیون قوی با افرادی که به آرمان‌ها و ارزش‌ها پایبند هستند و هر روز رنگ عوض نمی‌کنند، تشکیل دهیم. جمع می‌شویم با هم. حسنش این است که ما شخص‌پرست نیستیم. بالاخره جمع می‌شویم». برای اینکه بفهمیم منظور از عباراتی همچون «هر روز رنگ عوض‌کردن» چیست هم نیازی نبود راه دوری برویم. در روزهای انتخابات همه اصولگرایان متمایل به حداد، طیف لاریجانی را با همین واژه‌ها توصیف می‌کردند و پس از شکست اصولگرایان در تهران نیز حداد در آخرین جلسه فراکسیونش گفت تهران را باختیم، ولی نان به نرخ روز خور نبودیم.

قصه از کجا شروع شد؟

اما ماجرای حداد و لاریجانی و دوطیفی که حول این دو گرد هم آمده بودند، تنها مربوط به حمایت از دولت روحانی و برجام نبود. ماجرا از مجلس هشتم شروع شد. جایی که لاریجانی در رقابت بر ریاست مجلس گوی سبقت را از حداد ربود و در رأس منتقدان دولت احمدی‌نژاد در پارلمان اصولگرایان قرار گرفت. او حتی رقابت برای نشستن بر کرسی ریاست فراکسیون اصولگرایان را نیز از حداد برد تا حامیان احمدی‌نژاد مجبور شوند زیر پرچم حسینیان، در دل فراکسیون اصولگرایان، فراکسیونی با نام «انقلاب اسلامی» برای حمایت از دولت احمدی‌نژاد ایجاد کنند. فراکسیونی که ریشه در «رایحه خوش خدمت» داشت و خود نیز نطفه شکل‌گیری جبهه پایداری شد. در ماه‌های پایانی مجلس هشتم و قبل از آغاز به کار مجلس نهم، جلسه سؤال از احمدی‌نژاد اوج فعالیت طیف میانه‌روی اصولگرایان برای اعاده حیثیت مجلس اصولگرا و اعلام برائت از حامیان احمدی‌نژاد بود. یک ماه بعد از آن جلسه، طیف حامی احمدی‌نژاد که حالا توانسته بودند نماینده‌هایی را هم از شهرهای مختلف وارد مجلس کنند و سهم درخور توجهی از فهرست ۳۰ نفره تهران را نیز به خود اختصاص داده بودند، برای بازنشاندن حداد به کرسی ریاست به تکاپو افتادند. کاظم جلالی آن روزها در «خبر آنلاین» در یادداشتی نوشته بود: «حدود صد نفر از منتخبان مجلس نهم کسانی هستند که بر اثر اعمال سلیقه‌های برخی نحله‌های اصولگرایی نتوانستند در فهرست جبهه متحد قرار گیرند و اتفاقا سخت از این نوع عملکرد شورای مرکزی جبهه متحد دلگیرند و از ما می‌پرسند چطور دیروز که باید در فهرست قرار می‌گرفتیم ما را اصولگرا نمی‌دانستید و امروز که پیروز شده‌ایم، می‌خواهید ما را در صفی قرار دهید که اتفاقا پیش‌قراولان آن علیه ما اقدام کرده‌اند؟ بی‌تردید تشکیل فراکسیون اصولگرایان رهروان ولایت به معنای استفاده از ظرفیت این اصولگرایان مستقل به‌منظور آرمان‌های اصیل اصولگرایی است». این‌گونه بود که فراکسیون رهروان برای رقابت با جبهه پایداری و حداد در مجلس نهم تأسیس شد. آن روزها چهره‌هایی مانند سالک و دیگر یاران حداد، از لاریجانی انتقاد می‌کردند، می‌گفتند از بودجه‌های مجلس برای این رقابت استفاده می‌شود. سالک معتقد بود تحولاتی برای تأثیرگذاشتن بر انتخابات هیأت رئیسه قوه قانون‌گذاری حتی ازسوی کارمندان و رانندگان مجلس در جریان است.

در مقابل لاریجانی هم از فضاسازی رسانه‌های خاص انتقاد داشت و در یک برنامه خبری بعد از انتخاب رئیس مجلس نهم گفت: «من این را خوب نمی‌دانم که خبرگزاری فارس، مهر و برخی دوستان یا در مسیر کار مجلس یا در انتخابات هیأت‌رئیسه دخالت کردند؛ چراکه این کارها در شأن کار خبرگزاری نیست و پولی که این نهادها می‌گیرند برای انجام چنین کارهایی نیست؛ بنابراین توصیه می‌کنم همان چیزی را که رخ می‌دهد مطرح کنید که این موضوع به نفع‌تان است. شما خبرنگاران نباید آلت فعل دیگران باشید، این کار معنی‌اش این است پولی که به دستگاه‌ها می‌دهند برای چنین کارهایی است، اما این کارها خوب نیست، بس است! در انتخابات هیأت‌رئیسه کارهای نادرستی کردید».

از استیضاح تاریخی تا ۲۲ بهمن قم

بلافاصله بعد از آغاز به کار مجلس نهم هم این مرزبندی شکل گرفت و هنوز بیش از هشت ماه از آغاز به کار این مجلس نگذشته بود که ماجرای استیضاح شیخ‌الاسلام به دلیل استفاده از سعید مرتضوی در رأس سازمان تأمین اجتماعی، چالش را به اوج رساند. حسینیان در دفاع از مرتضوی نطق کرد و اصولگرایان مخالف احمدی‌نژاد علیه مرتضوی سند رو کردند، اما وقتی نوبت به خود احمدی‌نژاد رسید، همه‌چیز را کنار گذاشت و فیلمی از فاضل لاریجانی در حال مذاکره با مرتضوی پخش کرد. فحوای کلامش این بود که چون مرتضوی به پیشنهاد ایشان پاسخ مثبت نداده، این‌گونه با او برخورد می‌کنند. دیگ جوشان بهارستان به نقطه انفجار رسیده بود که نوبت به پاسخ لاریجانی رسید و او پس از ۱۵ دقیقه صحبت‌کردن در نقد مشی و روش احمدی‌نژاد، با گفتن یک «به سلامت» و با اشاره دست به سمت در خروجی صحن، احمدی‌نژاد را به بیرون از مجلس هدایت کرد. یک هفته بعد راپیمایی ۲۲ بهمن در قم، صحنه تسویه‌حساب حامیان احمدی‌نژاد و جبهه پایداری با لاریجانی بود. در حرم حضرت معصومه و هنگام آغاز سخنرانی لاریجانی، سنگ و مهر و کفش به سمت او پرتاب شد. او را بی‌بصیرت خواندند و وقتی کمیته تحقیق به قم اعزام شد، مشخص شد مهاجمان ۲۲ بهمن، شب‌های دهه فجر را در جلسات «بصیرت‌افزایی» گذرانده بودند. سخنرانان این جلسات هم نام‌هایی آشنا برای رهروانی‌های مجلس نهم بودند. از حمید رسایی گرفته تا قاسم روانبخش و جلالی مسئول دفتر آیت‌الله مصباح و چند نفر دیگر از پایداری‌های مجلس نهم.

جابه‌جایی موقعیت و حفظ هویت

انتخابات دولت یازدهم اگرچه ماهیت این دو طیف را تغییر نداد، اما موضع آنها را کاملا دگرگون کرد. حامیان دولت قبل در صف اول حمله به دولت روحانی قرار گرفتند و سرآمدان انتقاد از دولت احمدی‌نژاد، شدند مدافعان دولت روحانی. این‌گونه بود که اولین صف‌آرایی دو طیف اصولگرا در دوران جدید، در روزهای رأی اعتماد عیان شد. وقتی رسایی در مخالفت با کلیات کابینه سخن می‌گفت، ابتدا به جلالی که در دفاع از کابینه از «کاسبان فتنه» نیز سخن گفته بود حمله کرد و انتقاد کرد چرا جلالی، وی و دوستانش در جبهه پایداری را کاسب فتنه خوانده بود. جلالی آن روز گفته بود: «برخی گرایشات در داخل مجلس وجود دارد که ۹۵ درصد مردم را جزء فتنه‌گران می‌دانند ما روی هرکسی که دست می‌گذاریم می‌گویند فتنه‌گر است. در ابتدای همین دوره مجلس زمانی که می‌خواستیم برای هیأت‌رئیسه انتخابات برگزار کنیم، برخی دوستان آمدند و گفتند که ما در مجلس ۴۰ تا ۵۰ نفر فتنه‌گر داریم یا برخی ساکت فتنه محسوب می‌شوند. البته برخی بر موج فتنه سوار شدند و با فتنه تجارت کردند و بیشتر به فتنه پرداختند». رسایی نیز در نطق خود این‌گونه جواب رئیس فراکسیون رهروان ولایت را داد: «آقایی که پشت تریبون مجلس به ما می‌گویی کاسب فتنه! آیا رهبر شما که بارها از فتنه‌گران سؤال کرده و گفته چرا عذرخواهی نمی‌کنند، کاسب فتنه است؟ برخی با واژه‌سازی و گفتن کاسب فتنه به دنبال به‌فراموشی‌سپردن فتنه هستند». جلالی هم در پاسخ به او از بازداشت برادرزاده رسایی در حوادث سال ۸۸ سخن گفت و این تنها یکی از ماجراهای آن چهار روز بررسی کابینه بود؛ از پخش شب‌نامه برای رأی‌نیاوردن شش وزیر که در نهایت سه نفر از آنها یعنی نجفی و میلی‌منفرد و سلطانی‌فر رأی نیاوردند و در میان آرای آنهایی که رأی آوردند هم همواره رد پای پررنگ رهروانی‌ها به چشم می‌خورد.

وقتی لاریجانی متهم ردیف اول شد

بلافاصله بعد از رأی اعتماد کابینه، حرکت دولت در مسیر رسیدن به توافق در موضوع هسته‌ای آغاز شد و از همان ابتدا هم دوگانه طیف لاریجانی و طیف حداد در داخل مجلس به‌عنوان حامیان و مخالفان سیاست خارجی دولت مقابل هم ایستادند. هر بار ظریف، عراقچی یا صالحی به مجلس می‌آمدند، صف موافقان و مخالفان کاملا مشخص بود. دوگانه‌ای که وقتی مثلا علی جنتی به مجلس می‌آمد، یا وقتی فرجی‌دانا استیضاح شد، رهروانی‌ها نمی‌خواستند در دفاع از این وجوه دولت انرژی مصرف کنند. اما برجام و اقتصاد دو جبهه‌ای بود که در آن همواره رهروانی‌ها حامی دولت بودند. کار برجام که در وین به پایان رسید، هجمه‌های پایداری و اصولگرایان نیز به اوج رسید. آنها در سخنرانی‌های خود از روحانی، ظریف، عراقچی و صالحی تا علی لاریجانی را به نقد می‌گرفتند. یک بار علی لاریجانی در جلسه علنی روز شش مرداد سال گذشته از این سخنرانی‌های ضدبرجامی انتقاد کرد و گفت: «گفته‌اند، سگ احمدی‌نژاد و مشایی شرف دارد به لاریجانی؛ من که اشهد ان محمدا رسول‌الله(ص) را گفته‌ام، چطور می‌شود سگ یک نفر به یک مسلمان شرف داشته باشد؟!» اما این پایان ماجرا نبود و وقتی بررسی طرح نحوه اجرای برجام در دستور کار مجلس قرار گرفت، پس از آن روز عجیب و پرهیاهوی نطق مخالفان و موافقان که کار تا بتون‌ریزی روی صالحی نیز پیش رفت، نوبت به روز رأی‌گیری برای اصل طرح رسید. علی لاریجانی در اقدامی انقلابی و در ۲۰ دقیقه با بررسی تنها سه پیشنهاد اصلاحی، رأی‌گیری درباره کل طرح را در دستور کار قرار داد و وقتی رأی اکثریت مجلس، به اجرای برجام داده شد، لاریجانی به متهم ردیف اول داستان برجام برای پایداری‌چی‌ها و مخالفان دولت تبدیل شد. کریمی‌قدوسی، دراین‌باره گفته بود: «من از نزدیک شاهد مدیریت آقای لاریجانی در قضیه برجام بودم و او با تمام وجود مایه گذاشت تا رسید به چیزی که یک لکه‌ننگ در قانون‌گذاری جمهوری اسلامی شد. طبق گزارش کمیسیون برجام، نباید حتی یک بند از برجام در کشور اجرا شود؛ زیرا به جز ضرر چیز دیگری برای کشور ندارد. بعد از خواندن گزارش کمیسیون ویژه برجام، آقای لاریجانی طرحی که دو هفته قبل‌تر نوشته بود را در مجلس مطرح کرد و آنجا عده‌ای شروع به سروصدا کردند و در ادامه هم اجازه مطرح‌کردن پیشنهاد به نماینده‌ها داده نشد و در کوتاه‌ترین زمان ممکن این طرح به تصویب رسید. برجام با هیچ‌یک از اصول مندرج در اسلام، قانون اساسی و آرمان‌های انقلاب مطابقت ندارد».

جدایی اجتناب‌ناپذیر

با این احوال بود که قرارندادن لاریجانی در فهرست اصولگرایان قم و تلاش برای حداکثری‌کردن توان مخالفان لاریجانی و دولت در مجلس از سوی برخی محافل در دستور کار قرار گرفت. دستور کاری که اگرچه برای جلوگیری از ریاست عارف، مدتی مسکوت ماند، ولی حالا با تعیین تکلیف کرسی ریاست، نوبت تعیین تکلیف حساب‌های ماضی رسیده است. آنها به دنبال تسویه‌حساب هستند و رهروانی‌ها هم که این را به‌خوبی می‌دانند، از هم‌اکنون زمزمه‌های فراکسیون سوم را پررنگ کرده‌اند. رهروانی‌ها نه به دلیل اینکه در ماجرای ریاست مجلس با عارف به تقابل برخاستند، بلکه به همان دلایلی که باعث می‌شد در دفاع از جنتی و فرجی‌دانا، احتیاط کنند، امروز هم در قرارگرفتن زیر چتر امید، احتیاط می‌کنند. اما قطعا نمی‌توانند زیر چتر کسانی که محور وحدتشان، تلاش برای حذف لاریجانی بوده است نیز سکنی پیدا کنند. این‌گونه است که جدایی رهروان از اصولگرایان، گزینه اجتناب‌ناپذیر برای هر دو طرف است.

نکته

باید اسم فراکسیون اصولگرایان مجلس دهم را بگذاریم «من انقلابی‌ام»! باید یک فراکسیون قوی با افرادی که به آرمان‌ها و ارزش‌ها پایبند هستند و هر روز رنگ عوض نمی‌کنند، تشکیل دهیم.

ادامه از صفحه اول

سناریوی تازه علیه امام(ره)

...و مأموران فرودگاه پول‌های جاسازی‌شده آن جوان را کشف کرده‌اند. رژیم شاه با اینکه به‌ظاهر در سرکوبی قیام مردم موفق شده بود؛ اما نمی‌توانست محبوبیت امام (ره) را برتابد و تنها به دستگیری امام (ره) بسنده کند، بنابراین درصدد برآمد تا برای کاهش محبوبیت ایشان با توجه به این پیشامد در فرودگاه، سناریوی کثیفی را طراحی و به موجب آن این مبارزه و رهبر محبوب آن را مستظهر به حمایت مالی خارج از کشور منتسب و منسوب کند. در اجرای این سناریو ابتدا پاکروان، رئیس ساواک، در بعدازظهر ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اظهار کرد: «با کمال تأسف باید به مطلبی بپردازیم که دردناک و مشمئزکننده است، عده بسیار معدودی از روحانیون با همدستی عناصر بسیار پلید خواسته‌اند با استفاده از نفوذ معنوی خود یک تلاش مذبوحانه به کار برند و برخلاف اراده تمام ملت، جلوی اقدامات آزادی‌بخش اعلی‌حضرت همایونی را بگیرند و امیال پلید خود را ارضا کنند...». دو روز بعد محمدرضا پهلوی در مصاحبه‌ای گفت: «باید به شما بگویم چه کسانی بساط ۱۵ خرداد را به راه انداختند. در میان کسانی که یا زخمی شده‌اند، یا دستگیر شده‌اند، خیلی از آنها می‌گفتند ما چه کار کنیم، به ما ۲۵ ریال پول داده بودند و می‌گفتند در کوچه‌ها بدوید و بگویید زنده‌باد فلانی، ما حالا می‌دانیم این وجوه از کجا رسیده است و به شما ملت ایران به‌زودی جزئیات گفته خواهد شد». سه روز بعد شاه در جریان سفرهای دوره‌ای خود برای دادن اسناد مالکیت اراضی کشاورزی مربوط به قانون اصلاحات ارضی، در همدان گفت: «... دو قوه از پای نخواهند نشست، چون در آزادی ملت ایران و رفاهیت آنها، آن دو قوه مرگ خودشان را مشاهده می‌کردند. یکی از آنها ارتجاع سیاه [است] که تجلی آن را در روز چهارشنبه ۱۵ خرداد در شهر تهران مشاهده کردیم...، ارتجاع سیاه چه کرد؟ کتابخانه پارک شهر را آتش زد...، باجه بلیت‌فروشی اتوبوس را آتش زد، برای اینکه لابد فکر می‌کند در این قرن که دنیا به سمت تسخیر فضا می‌رود ما باید سوار الاغ یا قاطر شویم...». او در پایان اضافه کرد: «جای تأسف است که یک ملت شیعه [روحانیون ایران] از یک دولت سنی [مصر] برای سقوط رژیمش پول می‌گیرد، آن هم نفری ۲۵ ریال». سپس کار به مأموریت روزنامه‌های حامی شاه رسید که در ۲۶ خرداد ۱۳۴۲ در تحقق این سناریو اعلام کردند: «در ۱۱خرداد شخصی به نام عبدالقیس جوجو از لبنان وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد و چون مورد سوءظن مأموران گمرک قرار گرفته بود، تحت بازجویی و وارسی قرار گرفت و مبلغی معادل یک میلیون تومان از او به دست آمد که پس از تحقیقات اعتراف کرد مبلغ مزبور را از طرف جمال عبدالناصر برای افراد معینی در ایران آورده است. تفصیل این جریان به‌زودی در معرض اطلاع عموم قرار داده خواهد شد». سناریوی بدنام‌سازی امام (ره) که هم‌اکنون نیز مانند گذشته در دستور کار «بی‌بی‌سی» و آمریکایی‌ها قرار گرفته به همین محدود نشد. پس از آزادی امام (ره) از زندان که ایشان مدتی در قیطریه محصور شد، پاکروان، رئیس ساواک، سعی کرد در چند ملاقات ایشان را راضی کند با شاه ملاقاتی داشته باشد و مشکلات برطرف شود. وقتی امام (ره) زیر بار این پیشنهاد نرفت، پاکروان کوشید از طریق مرحوم روغنی که امام (ره) در منزل او تحت نظر بود، ایشان را متقاعد کند این ملاقات انجام شود. امام (ره) با رد این درخواست با فراست خاصی به آقای روغنی گفت: «این ملاقات با شاه برای حل مشکلات نیست، بلکه آنها می‌دانند چون شاه آن‌چنان در جامعه ساقط شده که اگر انگشت خود را به دریا بزند دریا را نجس می‌کند، بنابراین می‌خواهند مرا وادار به ملاقات کنند تا مرا هم مثل او در اجتماع ساقط و آلوده کنند». نخستین سؤالی که درباره ادعای اخیر «بی‌بی‌سی» به ذهن هرکس خطور می‌کند این است که اگر این سندها در اختیار آمریکا بوده، چرا اکنون و پس از گذشت این همه سال علنی شده‌اند؟ آگاه‌نبودن دستگاه عریض و طویل امپراتوری آمریکا از چنین «داشته‌های باارزشی» حتی مقبول یک ذهن ساده‌اندیش نیست. سؤال مهم دیگر اینکه اگر این سندها اصالت داشت، چرا آمریکا این همه در استفاده از آنها صبر کرد و با انتشار متن کامل- نه گزینشی و تقطیع‌شده آنها- از آنها در اوج مبارزه امام (ره) با رژیم وابسته شاه برای بقای این رژیم و تخطئه امام (ره) استفاده نکرد؟ طبق گواهی نزدیکان امام (ره) در پاریس امثال جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی در این فاصله ۱۱۷روزه اقامت امام (ره) در پاریس و پس از آن جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، پنج نامه که گاهی تهدیدآمیز هم بودند به امام (ره) نوشته و گاه پاسخ دریافت کرده است. کاش مؤسسه محترم تنظیم و نشر آثار امام (ره) در این زمینه اقدامی کند و متن پنج نامه کارتر با پاسخ‌های امام(ره) را منتشر کند. البته امام (ره) در تدبیر هوشمندانه‌ای به بعضی از یاران خود در تهران- ازجمله آیت‌الله شهید بهشتی و بعضی از اعضای شورای انقلاب- دستور ارتباط‌گیری محدود با سفیر و سفارت آمریکا را در تهران داد، برای اینکه آمریکایی‌ها از عواقب ادامه حمایت از شاه آگاه شوند و دست از حمایت از شاه بردارند. این اقدام از این جهت هوشمندانه بود که انقلابیون ایران نه‌تنها امتیازی به آمریکایی‌ها نمی‌دادند، بلکه به آمریکایی‌ها می‌گفتند ادامه حمایتشان از شاه و ارتشی که به فکر کودتا و خونریزی بود، جز اینکه مردم را از آنها به‌دلیل کشتاری که انجام می‌دادند، بیشتر منزجر می‌کند و روزنه‌های احتمالی ارتباط دیپلماتیک را پس از پیروزی انقلاب به روی آمریکا می‌بندد.

ادامه از صفحه اول

اقتصاد عشق

...و با عنایت به جغرافیای طبیعی‌اش که بر کمربند زلزله، خشک‌سالی و... بوده است بیش از همه ملت‌ها در گذر تاریخ، معنای رنج، سختی، تنگی، زخم، غمخواری و مهربانی را می‌فهمند و به همین دلیل معنای کار داوطلبانه و حمایت و یاری و فداکاری را می‌فهمد، جنگ هشت‌ساله و زلزله‌های طبس و بم و خشک‌سالی‌های پی‌درپی این سال‌ها نمونه این رنج‌ها و زخم‌هاست. مردم ما شاید اقتصاد عشق را با گوشت و خون و جان درک می‌کنند که از فراز هزاران سال هنوز مانند ققنوسی از خاکستر جنگ و بلایای طبیعی زنده و پرتوان متولد می‌شوند. راستی اگر عشق، حمایت، محبت و همیاری نبود اکنون ما کجا بودیم و آیا اصلا ایران و ایرانی وجود داشت؟ امروز آنچه کار را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند هجوم آسیب‌های اجتماعی به جامعه جوان و در حال گذار است؛ این آسیب‌ها از یأس و نبود معنا در زندگی تا بی‌کاری، طلاق، اعتیاد، حاشیه‌نشینی و... گسترده است؛ اما در این سخت‌ترین پیچ تاریخی تابناک‌ترین، ناب‌ترین، مؤثرترین و مقاوم‌ترین سلول حیات تمدن ایرانی یعنی خانواده، بیشترین آسیب، فشار، لطمه و مشکل را پیدا کرده است. شاید هیچ دوره‌ای از ادوار سخت و خطرناک تاریخ ایران، خانواده به‌گونه امروز نیازمند کمک و مساعدت و یاری و مداخله نبوده است. امروز سه‌ظلعی دولت، جامعه مدنی و خانواده باید به یاری همدیگر بیایند تا بتوانند از این مرحله سخت بگذرند آنچه در این میان از همه مهم‌تر می‌نماید نقش سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) در این حوزه است. تلاشگران این حوزه در همه بخش‌ها باید به فکر برنامه، همبستگی و عمل دسته‌جمعی باشند. [در حوزه خانواده، محیط زیست، بهداشت و سلامت، کارآفرینی، فرهنگی، آسیب‌های اجتماعی، طلاق و ازدواج]. مسئولیت اجتماعی جامعه ما در این مقطع تاریخی حکم می‌کند که کار داوطلبانه و اجتماعی را ترویج و گسترش دهیم. به جامعه مدنی نگاه ویژه‌تری داشته باشیم و از همه داشته‌های مادی و معنوی‌مان برای تحکیم نهاد خانواده بهره بگیریم. در این میان توجه به تشکل‌های اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) و تکریم عشق و فداکاری بسیار مهم است و در یک کلام؛ امروز ما نیازمند اقتصاد عشقیم تا بتوانیم از این مرحله سخت تاریخی دوران گذار عبور کنیم.